

کانون نویسندگان باید مثل دیگر نهاد های صنفی جامعه مدنی سرد باشد

مسعود احمدی

به نظر می رسد اصحاب قلم این مرز و بوم دیگر به این جا رسیده اند که حرکت و تلاش فردی را چمنی و روش به نتیجه مطلوب می انجامد که منوط بر نبردهای دقیق از نجات و مقاصد و منکر بر راه کارهایی معقول و مقول باشد.

ایمن دستاوردهای صرفاً حاصل تجارب تلخ و ناگامی های گذشته نیست بل پیش تر محصول سیر تاریخی و زیاده نشکلی مدعیت است که هیات کانون و به حکم ضرورت آن را از سر می گذاریم. بنابراین نتیجه آور نیست اگر مصنفین، مؤلفین و مترجمین این گروهی از جهان نیز فهمیده باشند که نهاد صنفی فقط به فقط برای حفظ و دفاع از حقوق اعضاء تأسیس می شود نه برای اثبات حقیقت دستگامی ایمن دلاوری و سیاسی و پیش برده اعتراض مست از آن یا از راه نمایانگی قومی و قبیله ای از نوع سلطه گری که مردم بیگ پندارند.

داشتن دیوانگی این گونه اثر تشکل صنفی، خود به خود اعضاء را ملوم می کند که در آید و ایجادشان ضایع بگیرد و به دور از دستگیری های و سازماندهی ها و پارکشی های که صلاحیت و نفوذ و طرز فکر انسان بدوی است و خوبان خود آینه با چاه چوبی و فنون علمی بدو سالارانه دیواندوشی برای اثبات موجودیت و حقیقت و مطالبه حقوق صنفی خود را هیچ گروهی فریغ نکنند.

در واقع همان طور که منتف نوابان قارغ از عقاید دینی و ایمنی، گرایش های مسلکی و سیاسی، و سلیقه فرهنگی و اجتماعی اعضاء می گویند تا کوچکترین حقی از آن ها، گروهی و نهادها و سازمان های دولتی و چه از جانب کارمندان و اصناف و افراد نصیب و پامال نشود کانون نویسندگان نیز مستحق است تا به معنای حق منتهی در حقوق صنفی و منوی شاعران و نویسندگان و مترجمان باشد میان کانون و جامعه از یک طرفه و نهادها و سازمان های دولتی و خصوصی از طرف دیگر، برقرار نماید به عبارتی، کانون نویسندگان حافظ و مدافع حقوق ویژه و شهروندی است که مثلا به جای تولید ثروت یا اتومبیل به تولید نوعی از انواع کالاها و فرهنگی اشتغال دارد. با این حساب عضویت در کانون صنفی نویسندگان، به هیچ وجه منوط به نوع جهان نگری، گرایش سیاسی، سلیقه هنری و حتی آرزوی کیمی و کسی آثار مستصافی عضویت نیست که رسد به چند و چون اخلاقیات یا میزان ایستندگی های ایلی و شایری و مدعیان وی تنها شرط عضویت در چنین گروهی قبول اسماعال است. این نامه و عمل به دستورالعمل های صنفی است که به دموکراتیک ترین شیوهها پیشنهاد و تصویب شده یا می شوند پس این نهاد صنفی نه دستگاه تقشیش عقاید است نه سازمان درباری و فخرانی سیاسی، نه موسسه

آرزش نگاری آثار قلمی، و نه وسیله برای دستپاسی به هر چیزی که از حوزه مفهوم آن بیرون است. و اگر چنین باشد آن وقت مراسم بزرگداشت شما در شمال کشور به مثابه مراسم برون بیرون خوشن دوستان، انسانان، خدمتگاران و مساکر، و حتی آشتابان دور بعضی آشتابان پیشکش نمی شود و به جای نوست و انان شاعر، و رفیق بهمان نویسنده همسایه بهمان گویند صاحب نظران و شاعران و نویسندگان در آن شرکت نمی آید تا حاصل که می آید داشته باشد نه آن چه به دست آمد.



نگران نباشید دوستان

جاهد جهانشاهی

جرمان دستگیری شهردار تهران کش و گشت های بی سابقه ای را در جامعه ما من زد تشکل های گوناگون صنفی، فرهنگیان، دانشجویان و غیره وارد میدان شدند. هر کلمه به فراخور توان و با توجه به برهنگان خود نسبت به این ماجرا عکس العمل نشان دادند و مطبوعات مختلف با شد و تحلیل های متنوع در روشن شدن افکار عمومی می همتا شدند.

یکی از این موارد نامه تسلطی از نویسندگان و هنرمندان در اعتراض به بازداشت شهردار تهران به سید محمد خامنه است. در این نامه دوستان حتی به ضرورت آزادی اطلاعات و اخبار، چیزی که لازمه اصل تفکیک پذیری هر جامعه ای آزادی خود و آزادی دو است تأکید روزی کردند. فراموش نکنیم که مسفلات اجتماعی فقط و فقط به کیس سیاسی و قومی قضایه خلاصه نمی شود. روشی دولت ها آزادی اطلاعات و اخبار را تعیین کنند در آن صورت است که رسانه های گروهی می توانند بدون پرهیزی و معیزی مردم را در جریان همی و فعالیت اجتماعی امثال دهنه و موضوع به کل نهادهای جامعه بسط پیدا می کند، و اگر فکر باشد با آزاد شدن گرامرچی همگان سکوت پیشه کنند تا موضوع شامل رزم زبان بشود در آن صورت باید به وجود آزادی تولید کرد.

وقتی نویسندگان نامه به استخبارات تاریخی دویم فراد ۱۳۶۶ انتشار می کنند خوب می دانند تاریخ شن استخبارات به همت مردم عملی شد پس چرا باید این تاریخ شنان را در فریاد اعتراضات و اخبار آزاد می نصب بمانند. چرا نویسندگان نامه اعتراضی ترین و حوسرمان اساسی ترین خطبه های خود را در این نامه مطرح نکردند. همه می دانیم آزادی در گستره جامعه است که آزادی های بیان و آتم را میسر می سازد و بگرنه با مصلحت اندیشی، آزادی نویسموز می شود.

در جای دیگر نامه آمده است «آلوده شدن قوه قضاییه ماهی نهایت نگرانی است» چرا آلوده شدن و چرا ماهی نهایت نگرانی؟ اگر معتقد به عدالت اجتماعی و آزادی های فردی و جمعی هستید در آن صورت باید هر شخص و مقامی از بالا تا پایین در برابر جامعه از حقوق برابر برخوردار باشد. حال می خواهد خطا از سوی مقامات قومی قضاییه باشد یا شهردار تهران.

این نگرانی را چگونه می شود توجه کرد مگر نباید هر کسی و در هر مقامی پاسخگوی اعمال خود باشد؟ در برابر مردم پاسخگو باشد؟ وفاق بازی ها و ساندیده گرفتن ها کنار نهاده شود؟ اگر خواستار اجرای عدالت هستید باید خیلی هم خوشحال باشیم که سراسر جامعه به سمت و سوی کشانده می شود که هر کسی و هر ارگانی در برابر مردم پاسخگوی اعمال خود باشد. و اگر کسانی هم خود را فراتر از آزادی مردم می نهند از آن صفحی سیاسی جامعه کنار نهاده شوند.

در این نامه به «توضیح به حربه استیضاحی یکی از رجال برجسته دولته اعتراضی شده است» اگر مبنای این باشد که دولت برخاسته از آزادی مردم است «توضیح به حربه استیضاحی یکی از رجال برجسته دولته» نه تنها نگران کننده نیست بل که همین تخریب ضرورت دموکراسی است. چه کسی حربه استیضاحی برای رجال برجسته و غیر برجسته درست کرده مگر رجال تافتی جناح پانگانی؟ رجال خال مردمند. بگفتار می نویسند آزادی دولت به بنیاد که بنیادیم می رود و باستی حرف دلمان را با نوشتن و به متور از همه با مردم در میان بگزاریم قابل شدن حربه استیضاحی برای رجال دولت نه تنها خلاف دموکراسی و حقوق ضرورت است بل که راه را بر ارتداد و صورت لزوم، کنار گذاشتن رجال خطاگر می بندد.

نگاهی غیر دموکراتیک دیگر آن که معلوم نیست لیسان چرا و چگونه خود را نمایندگی جامعه نویسندگان و هنرمندان و روشن فکران ایران؟ فساد می کند غیر از خود پنداری اشخاصی زبانه تان که سستی به شما نمایندگی مالدند تا سخنگوی آنان بشوید و چنین نامعنی بنویسید و به نام آن وارد عمل شوید. و پرسش آخر این که معلوم نیست چرا نویسندگان نامه هیچ اعتراضی مگر نقدند.

این رویکرد را نیز به حساب اسامی تلخ سال های سکون و نامعومی و نابردباری می گذاریم تا در آینده با هویشاری و دفاع هر یک از آزادی و حقوق بشر با پاهای دموکراسی و دستگیر سراسر

کانون نویسندگان ایران